



گفت و گو

عالمان دین، گوهرهای شب‌افروزی هستند که از دل دریای حوزه‌های علمی بیرون آمده‌اند، تا روشنگر شبهای تاریک افسردگان باشند. محصول این گنج دانش، همواره روشن روانانی بوده که به راهنمایی و ارشاد قدرافراشته و از جلوداری خلق نایستاده‌اند.

این شب ستیزان با فضیلت، در ظلمانی ترین عصرها پایدار مانده‌اند و نوید صبح، در تاریکی‌های هراسناک بوده‌اند.

بی‌پیرایگی، مردم‌داری، مهرورزی، همزیستی با فرودستان، چشم‌پوشی از زرمداران و پایبندی به ارزش‌ها، از آنان راهبرانی ساخته، شاهد گذشته، زینت دین و فخر خداپوران. در بی این پاک سیرتان، بی‌مقدمه به شهرستان قاین رخت کشیدیم و در معبر کوی نیک‌مردی به سوی روستای «بیهود» پیش رفتیم، تا بادانشوری

که بیش از نیم قرن به وفای تعهدش چون کوهستان‌های زادگاهش ایستاده است، دیدار کنیم. گاه دیدار نزدیک شد، مردم خون‌گرم، پر صداقت و ساده زیست «بیهود» با حرمت و ادب، ما را به سرای ساده و پر از صفای استاد، راهنما شدند چهره باز و دل‌خرسندش زمینیه یک مصاحبه‌مشفقانه و واقعی را فراهم ساخت. در همان آغازین گفتگو دریافتیم که گنجی از دانش ژرف و استوار در کنج این دیار جای گرفته است. علم و عمل، خلوص و گمنامی و زهد و دوری از نامجویی سرلوحه زندگی او شده‌است. استاد آیت‌الله حاج شیخ محمد باقر عرفانی، سندی است گویا از کارایی حوزه‌های علمیه در گذشته و محصلان پر تلاشی که با صدها مانع و دشواری دل به آموختنی ژرف داده‌اند به گونه‌ای که تا شش دهه پس از آن اکنون نیز مانند

گفت و گو با آیت الله حاج شیخ محمد باقر عرفانی بیهودی

گفت و گو از: حسین شرفی

● مرحوم حاج شیخ عبدالکریم ترتیبی داده بود که طلاب متقاضی تحصیل نخست امتحان بدهند سپس مطابق نتیجه امتحان تصمیم می گرفتند و در واقع پذیرش می شد و شهریه اش برقرار می شد. البته امتحان رسمی و مفصلی نبود بلکه بیشتر هدفشان این بود که بدانند آیا این شخص واقعا طلبه است و علاقه ای به ماندن در طلبگی دارد یا نه؟ مدتی که طلبه می ماند و علاقه او را به تحصیل و ادامه کار می دیدند شهریه برقرار می شد و به طور رسمی ثبت نام می گشت.

کتابهای معمول حوزوی مانند معالم، قوانین، رسائل، مکاسب، لمعتین و کفایه کتابهای دیگری نیز مانند: «شرح قطر، جامی و باب حاد یعشر» هم تدریس می شد. در آن زمان شهر قاین به وسعت کنونی نبود. مدرسه فرهنگی نداشت، یک منزلی را اجاره کرده بودند که بچه ها آنجا درس می خواندند. دور شهر حصار بود و از چهار دروازه رفت و آمد شهر انجام می گرفت.

در سهار بسیار خوب و اساسی فرامی گرفتیم. متن درسهای اصلی را که بیشتر به نظم بود مانند الفیه ابن مالک، متن حاشیه ملا عبدالله و غیره را حفظ داشتیم. تمام درسهایی که خوانده بودم تدریس می کردم. یادم می آید که گاهی در شبانه روز حدود ۱۴ درس تدریس می کردم.

استاد: پس از حوزه علمیه قاین برای ادامه تحصیل راهی کدام حوزه شدید؟

استاد: پس از قاین راهی حوزه علمیه قم شدم و حدود چهار سال در قم بودم نزد مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری به تحصیل پرداختم. غیر از درس حاج شیخ (ره) از محضر مرحوم حاج شیخ محمد علی کربلایی نیز بهره می بردم. وی از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی بود. در مدرسه فیضیه خارج تدریس می کرد. مرد بسیار شوخی بود. شب که برای تدریس می آمد پیش از آغاز درس چپقی داشت که آن را روشن می کرد. شاگردها می گفتند: آقا ساعت یک (یک ساعت پس از غروب) است، می فرمود: ساعت اصلی چپق من است هنگامی که تمام شد، ساعت یک می شود. ساعت های خود را با چپق من تنظیم کنید. ایشان خیلی مقید به ظاهر نبودند و به سر و وضع لباس خود خیلی توجه نداشتند. ایشان تقریراتی هم بر کتاب (کفایه) دارند، که چاپ شده است. درس مرحوم آیت الله سید محمد تقی

رفتیم. ایشان زمین گیر شده و در بستر بودند. پرسیدند برای چه کاری آمده ای؟ گفتم: آمده ام درس بخوانم. فرمود: از کجا؟ گفتم: از لول. در همان جلسه، معانی ماضی، مستقبل، فاعل، امر، نهی، جحد و... را به من آموختند. فرمودند: اینها را حفظ کن سپس بیا. ایشان یک ماه بیشتر زنده نماندند. بعد از آن نزد پسرشان در همین بیهود تا کتاب «هدایه» خواندم. سپس راهی حوزه علمیه قاین شدم.

در آن زمان حوزه علمیه قاین چه وضعی داشت، سرپرستی حوزه با که بود و اساتید معروف آن چه کسانی بودند؟

استاد: حدود ده سال در حوزه قاین تحصیل کردم و تا کفایه را در آنجا خواندم. در آن زمان مرحوم آیت الله امام، عالم برجسته ای بود که همه سطوح را تدریس می کرد و گویا مدتی نیز در مسجد جامع، خارج فقه هم تدریس داشتند. در آن زمان مرحوم قاضی، مرحوم آقای سید علی آیتی، مرحوم قهستانی، مرحوم سید محمد علی قفیه - پسر مرحوم امام - که تازه از نجف برگشته بودند، و آخوند ملا محمدی که هر یک به تناسب فضل و تخصص خود متنی را تدریس می کردند. مرحوم آخوند ملا محمدی مقداری گرایش درویشی و عرفانی داشت. در ادبیات عرب بسیار با مهارت بود. یادم می آید. در تدریس کتاب «شرح قطر» بخشی است در «اسباب غیر منصرف» که دشوار است و نوعا عبارت آن را اشتباه می خوانند، اما ایشان به آسانی تمام کتاب را به وضوح تدریس می کرد. لازم است اینجا یاد آور شوم که کتاب «شرح قطر» بسیار خوب و مفید است. به طلاب توصیه می کنم که از آن غافل نشوند. پیش از مرحوم امام، عالم برجسته حوزه علمیه قاین مرحوم حاج میرزا ابوطالب بوده است. آن زمان در حوزه علمیه قاین غیر از

استادی حاضر الذهن، عبارات اشعار و متون اصلی وقواعد را به روانی تبیین و بازگو می کند. استاد، در این گفت و گوی بی پیرایه از گذشته های پربرنج، از دریغ ها و سالها تنهائیش سخن گفت. دهها سال است که در تنهایی روستا به درازای عمری خدمت کرده است. از آن زمان که وطن زیر چکمه ناهلان مزدور رنجور گشته بود، روزنه ها بسته و شب تیره در همه سو گسترده بود، صاحب همتانی مانند وی از پانفقدانند، اگر چه بسیار خسته شدند. بی آنکه که به شان و مقام برتری بیاندیشند، و افق رفیع تری را جست و جو کنند به انجام رسالتی بی نام و نان دل سپردند.

استاد را مردی کامل عیار یافتیم که یادگار سلف صالح و دست پرورده شایسته نیک مردان حوزه مقدس نجف و قم است. آدمی باور می کند که هر چه دانش و معنویت بوده از حوزه ها برخاسته است و از لال علم و معنویت حوزه داران، یادگارهای فرخنده ای در گوشه و کنار این مرز و بوم به جای مانده است.

آنچه پیش روی دارید، گفت و گویی است که با استاد انجام گرفته است. بدان امید که پاسداشتی باشد از مشعلداران فروزان عرصه دانش و تقوا.

استاد: با سپس از مجالس که در اختیار ما گذاشتید، لطفا از آغاز به تحصیل و دوران فراگیری علوم حوزوی تن بگویید؟

استاد: بنده محمد باقر عرفانی فرزند آخوند ملا عبدالعزیز مجید هادی، تاریخ تولدم ۱۲۸۹ ه. ش است. آباء و اجداد همگی اهل علم بوده اند. از سن شش سالگی وارد مکتب شدم و در همین بیهود مدتی تحصیل کردم. نخست نزد مرحوم شیخ محمد علی و سپس خدمت پسرش مرحوم شیخ محمد حسن درس خواندم. یادم می آید، عصری بود که نزد مرحوم شیخ محمد علی

● مرحوم آیت الله نائینی نسبت به تحصیل دقیق طلاب و مهارت بالای آنان حساسیت مخصوصی داشت. دوست داشت که طلبه محکم و درس بخواند و به درستی علوم را فرا بگیرد. مثلا نوشته‌ای که از طلبه ای به دست ایشان می‌رسید، به دقت می‌خواند و نسبت به املاء و انشاء آنان حساس بود. اگر اشتباهی در نوشته طلبه می‌دید تذکر می‌داد و پاسخ نوشته ای که اشتباهی داشت همان تذکر به تصحیح بود.

شمار می‌آمد (البته این فکر درستی نبود) اما ایشان انجام وظیفه می‌نمود و منبر می‌رفت. به یاد دارم روزی در منبر طلاب را نصیحت می‌کردند و می‌فرمودند: شما طلاب سعی کنید «مروج الاسلام باشید»، نه مروج به اسلام. زیرا مروج الاسلام آن کسی است که هدفی جز رضای خدا ندارد و همه کارهایش برای خداست. اما مروج به اسلام کسی است که به وسیله اسلام در واقع ترویج خود می‌کند. فضایی مشهور آن زمان یکی مرحوم آیت الله نجفی مرعشی بود که لمعه درس می‌دادند. در حوزه علمیه قم، محل سکونت بنده مدرسه علمیه حاج ملا صادق بود. در آن زمان کتابهایی مانند حاشیه ملا عبدالله، معالم و غیره

آیت الله شیخ ابوالقاسم قمی بود. به مرحوم حاج شیخ ابوالقاسم خیلی احترام می‌گذاشتند. آن زمان که بنده به نجف رفته بودم فوت کردند. ایشان صاحب رساله بودند. حالات معنوی و اخلاقی بسیار والایی داشتند. از نظر شهرت تقوایی به گونه ای بودند که هیچ یک از علما و بزرگان در اقتداء به ایشان و عدالت وی تردید نداشتند.

در آن زمان مرحوم میرزا ابوالفضل زاهدی نیز بود که از شهرت و احترام قابل توجهی برخوردار بود. منبری مشهوری بود و در مدرسه فیضیه بیشتر منبر می‌رفت. از شاگردان با فضل حاج شیخ عبدالکریم به شمار می‌آمد. با آن که آن زمان هم منبر رفتن دون شأن علما به

خوانساری، آیت الله حجت (ره) و حکمت مرحوم آیت الله امام خمینی نیز شرکت می‌کردم. مرحوم حاج سید محمد تقی خوانساری مرد محترمی بود و از شاگردان برجسته حاج شیخ به شمار می‌آمد. هنگامی که ایشان در درس حاج شیخ صحبتی می‌کردند، سایر شاگردها ساکت می‌شدند تا نظر ایشان را بشنوند. وی داماد مرحوم آیت الله اراکی بود. مرحوم آیت الله اراکی نیز در درس حاج شیخ عبدالکریم شرکت می‌کرد و از مقرر درس بود. حضرت امام خمینی (ره) نیز در این درس شرکت می‌کردند. ضمن اینکه خودشان هم جزء مدرسین بودند. نخستین باری که با مرحوم امام خمینی آشنا شدم چنین بود که روزی از مرحوم حاج شیخ عبدالرضا قاینی - که وی نیز مرد فاضلی بود - پرسیدم که آن آقا سید جوان چه کسی است که با اوصحبت می‌کردید؟ پاسخ داد که: مگر وی را نمی‌شناسی؟! او حاج آقا روح الله است و سپس از وی تعریف و تمجید کرد. تمجیدهای وی باعث شد که از آن پس به ایشان بیشتر توجه کنم. و در حوزه درس ایشان شرکت کنم. در نزد امام «ره» کتاب «شرح منظومه» را خواندم. امام «ره» اضافه بر منظومه دیگر کتابهای فلسفی را نیز تدریس می‌کرد. در آن زمان ایشان مرد برجسته ای بودند. استاد امام «ره» مرحوم شاه آبادی بود که علوم عقلی و معنوی را از ایشان فرا گرفته بودند.

البته در زمان حاج شیخ، خواندن حکمت در حوزه علمیه قم ممنوع بوده است اما هنگامی که مرحوم امام تدریس حکمت را آغاز کردند، از ناحیه حاج شیخ منع نشدند، بلکه آقا زاده ایشان نیز، مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی هم شرکت کردند. معلوم شد که چون مدرس مرحوم امام «ره» است، تدریس حکمت در حوزه مجاز می‌شود.

در زمان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم بزرگانی بودند که در حد مرحوم حاج شیخ محترم و سابقه حوزوی داشتند. مثلا مرحوم



● در آن زمان طلاب هنگام درس به دقت گوش فرا می دادند، مانند این زمان نوشتن هنگام درس مرسوم نبود. بلکه پس از درس و مباحثه کسانی که مایل بودند درس را می نوشتند. این گونه نوشتن در فهم مطلب مؤثر تر است. اکنون با این شیوه نوشتن، ذهن خسته و تنبل می شود. و طلبه فقط به آنچه استاد می گوید بسنده می کند. روزی یکی از طلاب مشهد که در سهای خارج را پای درس نوشته بود نزد من آمد، بحثی مطرح شد، اقوال در مساله را از وی پرسیدم، با آنکه اقوال را نوشته بود اما خوب نتوانست توضیح دهد.

را تدریس می کردم.

علمیه قم بویژه مسله پذیرش و امکان بهره مندی از شهریه چگونه بود؟

استاد: مرحوم حاج شیخ عبدالکریم ترتیبی داده بود که طلاب متقاضی تحصیل نخست امتحان بدهند سپس مطابق نتیجه امتحان تصمیم می گرفتند و در واقع پذیرش می شد و شهریه اش برقرار می شد. البته امتحان رسمی و مفصلی نبود بلکه بیشتر هدفشان این بود که بدانند آیا این شخص واقعا طلبه است و علاقه ای به ماندن در طلبگی دارد یا نه؟ مدتی که طلبه می ماند و علاقه او را به تحصیل و ادامه کار می دیدند شهریه برقرار می شد و به طور رسمی ثبت نام می گشت، البته خیلی سخت نمی گرفتند و حتی الامکان کسی را رد نمی کردند. مثلا به صرف این که تقاضای ثبت نام و شهریه می شد تا حدود ۶ ماه به طور موقت ماهی یک تومان پرداخت می کردند، و پس از امتحان ماهی سه تومان به مجردها و ماهی شش تومان هم به متاهل هاشهریه پرداخت می شد. من هنگامی که به قم آمدم برای شهریه مراجعه کردم، اضطرابی داشتم که با امتحان چه کنم؟ بنگران و متحیر بودم. عاقبت به خود جرأت دادم و رفتم، آن زمان چند نفر ممتحن بودند، یکی مرحوم حاج شیخ محمد تقی و دیگری مرحوم آقای ذالمجدین. مرحوم حاج میرزا خلیل و حاج میرزا احمد زنجانی هم بودند ولی مرحوم ذالمجدین به امتحان جدی و دشوار معروف بود. زیرابه متن تعیین شده اکتفا نمی کرد بلکه از حواشی و مطالب دیگر هم می پرسید. کمتر طلبه ای که سروکارش به ایشان افتاده بودراضی به نظر می رسید. خدمت وی رفتم و در نوبت قرار گرفتم. پیش از من طلبه ای از اهالی شمال بود که امتحان می داد، باخود گفتم بهتر است توجه کنم ببینم چگونه امتحان می گیرند و

ونجف چگونه حوزه ای است؟

سیاست دولت رضاخان و تنگناهایی که برای حوزه و اهل علم ایجاد کرده بود چگونه بود؟

استاد: آن زمان که من راهی قم شدم، تضییقات دولت رضاخان تازه آغاز شده بود ولی روز به روز شدت می گرفت و اسباب زحمت برای روحانیون بیشتر می شد. به بهانه مشمولیت سربازی و غیره طلاب را اذیت می کردند و به اصطلاح امتحانی راه انداخته بودند. در قاین و در قم که بودم از این تضییقات بود.

کی و چگونه راهی نجف شدید؟

استاد: چند سالی بیشتر در قم نماندم، تصمیم گرفتم به نجف بروم، نزد مرحوم حاج شیخ عبدالکریم رفتم و از ایشان خواستم استخاره بگیرند. پس از استخاره فرمودند: خوب است اما مشقت دارد. اتفاقا همین شد، زیرا هم رفتم - که قاچاقی بود - با سختی و دشواری بود و هم مدتی که در نجف به سر می بردم با تنگناهایی دست به گریبان بودم. سپس از من پرسیدند: برای چه کاری استخاره کردی؟ عرض کردم: برای رفتن به نجف. فرمودند اگر پیش از استخاره می گفتمی نمی گذاشتم، اما اکنون که استخاره کرده ای و چنین تصمیم داری، برو، راه صواب است. آنجا جوار حضرت امیر و سیدالشهداء است. قرار شد که وقتی به نجف رسیدم برای ایشان بنویسم و از احوال خودم مطلعشان سازم، که من هم نامه نوشتم و ایشان با محبتی که داشت پاسخ نامه مرا با مقدار قابل توجهی پول فرستاد.

البته آن زمان حوزه علمیه نجف رونق خوبی داشت و نسبت به قم قوی تر بود. زیرا ما که به نجف رسیدیم، با این که در قم درس خارج

پرسشها چیست؟ موضوع سؤال علم اصول بود که پرسیدم. موضوع علم اصول چیست؟ آن طلبه نتوانست جواب پاسخ دهد. باخودم گفتم مرحوم ذالمجدین حق دارد اینها را رد می کند. این موضوع مرا تشجیع کرد و آماده تر شدم. نخستین پرسش از من، متن قوانین بود که ظاهرا درست خواندم و ایشان ایرادی نگرفت. سپس پرسشهایی از فقه، اصول، معانی، نحو و صرف کرد که همه را درست پاسخ دادم. در سهای را در قاین خوب خوانده بودم و بسیاری از آنها را تدریس کرده بودم. در این میان گفت و گوی مایپرامون مطلبی از مباحث «قوانین» ادامه یافت حاضرین در جلسه که به نوبت امتحان بودند، دوست داشتند که حرف من ثابت شود، زیرا خاطر خوشی از امتحان مرحوم ذالمجدین نداشتند. در ادامه بحث حرف من درست از کار درآمد. این جلسه تمام شد، شب کسی به مرحوم حاج میرزا مهدی - پدر خانم مرحوم آیت الله گلپایگانی - که کارهای مرحوم حاج شیخ را انجام می داد، گفته بود: طلبه ای امروز برای امتحان آمد، خوب است برای وی شهریه ای برقرار کنید. مرحوم شیخ علی اصغری بود، به حجره من آمد و آن زمان صد تومان پول آورد و خبر داد که شهریه شما برقرار شده است. پس از هفت روز که وارد قم شده بودم شهریه راه افتاد. در واقع این برنامه ای بود که از طرف مرحوم شیخ طلاب تشویق شوند.

نسبت به اهل علم بسیار محبت داشت و هر خدمتی هم که از دستش بر می آمد فروگذار نمی کرد. بنده با آقا زاده ایشان مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی نیز مرتبط بودم. و ایشان نیز مانند پدرشان محبت داشتند. هنگامی که از نجف برگشته بودم. به دیدن من آمدند. گفت و گوی ما با ایشان طول کشید و از مقوله های مختلف علمی بحث شد. یعنی در واقع ایشان مباحث گوناگونی را پیش کشیدند. در پایان فرمودند: نزد شما آمدم و بحثهایی طرح کردم تا ببینم تفاوت نجف با قم در چیست

● اجازات متعددی از آقایان دارم که بعضا به لطف واقدام خودشان انجام گرفته است از مرحوم حاج آقا ضیاءالدین عراقی، مرحوم محمد کاظم شیرازی، مرحوم سید محمد تقی خوانساری، مرحوم سید ابراهیم شیرازی مشهور به میرزا آقا، مرحوم سید محمد حسین کوه کمره‌ای، مرحوم حجت و گلپایگانی.

دیده بودیم اما در آنجا به صورت مبتدی خودمان را احساس می‌کردیم. و به اصطلاحات آشنا نبودیم، بلکه اکنون قم بسیار فرق کرده است و از آن زمان نجف هم قوی‌تر است. برخی از همان نجفیها هم به قم آمده‌اند.

در حوزه علمیه نجف، در حلقه درس کدام یک از اساتید شرکت می‌کردید؟

استاد: درسهای گوناگونی را شرکت کردم. درس مرحوم حاج آقا ضیاءالدین عراقی، درس مرحوم سید ابراهیم شیرازی مشهور به میرزا آقا، درس مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی، گاهی درس مرحوم کمپانی و مدتی هم درس مرحوم آیت‌الله نائینی. در درس مرحوم کمپانی مرتب شرکت می‌کردم. از ویژگیهای درسی ایشان یکی این بود که خیلی طول می‌داد و دیگر اینکه درس ایشان مخلوطی از اصول و حکمت بود. زیرا آنهایی که با حکمت آشنایی دارند، غالبا مباحث حکمی را با اصول مخلوط می‌کنند.

مرحوم حاج آقا ضیاء هم فقه تدریس می‌کردند و هم اصول. صبح فقه می‌گفتند و ساعت یک - یک ساعت بعد از غروب - اصول درس می‌دادند. متن درس کتاب خاصی نبود و در واقع بر مطالب «رسائل» و «کفایه» ناظر بود، و به نقد و بررسی دیدگاههای این دو می‌پرداختند. از شاگردان دوره اول مرحوم آخوند خراسانی بودند و به آن مرحوم بسیار احترام می‌گذاشتند. یادم هست شبی هنگام درس در مسجد طوسی از یکی از شاگردان مرحوم آیت‌الله نائینی عصبانی بودند، زیرا وی نوشته بود (فی ابطال قول المحقق الخراسانی)، فرمودند: اینها خجالت نمی‌کشند که چنین می‌نویسند، هنگامی که مرحوم آخوند درس اجتهادی کفایه را تدریس می‌کرد اینها حرف نمی‌توانستند بزنند و هنوز به سخن نیامده بودند. در آن زمان طلاب هنگام درس به دقت گوش فرا می‌دادند، مانند

این زمان نوشتن هنگام درس مرسوم نبود. بلکه پس از درس و میباحثه کسانی که مایل بودند درس را می‌نوشتند. این گونه نوشتن در فهم مطلب موثر تر است. اکنون با این شیوه نوشتن، ذهن خسته و تنبیل می‌شود. و طلبه فقط به آنچه استاد می‌گوید بسنده می‌کند. روزی یکی از طلاب مشهد که درسهای خارج را پای درس نوشته بود نزد من آمد، بحثی مطرح شد، اقوال در مسأله را از وی پرسیدم، با آنکه اقوال را نوشته بود اما خوب نتوانست توضیح دهد. بنده نیز بسیاری از درسهای خارج را در نجف نوشته‌ام، بعضی از آنها را پاکتویس کرده‌ام. این نوشته‌ها اکنون باقی است. اما حوصله باز نگری و یا چاپ را ندارم.

چه مدت درس مرحوم آیت‌الله نائینی شرکت کردید و دروس ایشان را در مقایسه با سایر دروس چگونه یافتید؟

استاد: حدود ۸ ماه درس مرحوم آیت‌الله نائینی شرکت کردم، پس از آن ایشان کسالت پیدا کرده وفوت کردند. مقارن آن مباحث اصول ایشان را نوشته و پاکتویس هم کرده‌ام. درس مرحوم آیت‌الله نائینی با همه درسهای تفاوت داشت. درس بسیار با اهمیت و علمی بود. اصطلاحات مخصوص به خودشان را داشتند. در واقع ایشان مبتکر بودند و خودشان به عنوان صاحب نظر، تأسیس اصل وقاعده می‌کردند. مرحوم نائینی از میان علما به مرحوم کمپانی احترام مخصوص می‌گذاشتند، ایشان را خیلی قبول داشتند و به افکار وی توجه خاصی داشتند می‌فرمودند: ایشان مرد ملا و دانشمندی است.

مرحوم آیت‌الله نائینی آنچه بحث می‌کرد در یافته‌های خودش بود، خود ابداع اصطلاح می‌کرد و تعابیر مخصوص خودش را داشت. مثلا در بحث اصول چنان که شیخ انصاری

می‌فرماید که مکلف یا شاک است، یا قاطع و یا ظن دارد. اگر شاک است به اصول عملیه رجوع می‌کند و اگر قطع دارد که به قطعش عمل می‌کند و اگر ظن دارد، ظن هم یا حجت است که به آن عمل می‌کند و یا حجت نیست که حکم شک را دارد. مرحوم نائینی در اینجا می‌فرمود: البته چون قطع از صفات ذات الاضافه است؛ ظاهر بنفسه و مظهر لغيره. از جهت قیام به نفس ظاهر فی نفسه و مظهر لغيره است، که غیر را هم ارائه می‌دهد. اما در خبر واحد و ادله جهت کشف هست - ولی کشف ناقص - پس وقتی می‌گوییم خبر واحد حجت است به اصطلاح (متمم الجعل) است. این قبیل تعبیرها از اصطلاحات مخصوص به ایشان بود. مانند تعبیر به (کان ناقصه و کان تامه) - برخی از اصطلاحات ایشان در نجف جا افتاده بود و بعدها اصطلاحهای مخصوص نجفیها شناخته می‌شد.

مرحوم آیت‌الله نائینی نسبت به تحصیل دقیق طلاب و مهارت بالای آنان حساسیت مخصوصی داشت. دوست داشت که طلبه محکم و درس بخواند و به درستی علوم را فرا بگیرد. مثلا نوشته‌ای که از طلبه‌ای به دست ایشان می‌رسید، به دقت می‌خواند و نسبت به املاء و انشاء آنان حساس بود. اگر اشتباهی در نوشته طلبه می‌دید تذکر می‌داد و پاسخ نوشته‌ای که اشتباهی داشت همان تذکر به تصحیح بود.

پس از مرحوم آیت‌الله نائینی کدام یک از شاگردان ایشان شیوه آن مرحوم را ادامه دادند؟

استاد: شاگردان ایشان متعدد بودند و هر یک جنبه‌ای را دنبال کردند، اما آن جامعیت مخصوص خود ایشان بود. مرحوم حاج شیخ موسی خوانساری، مرحوم حاج سید محمود شاهرودی بودند، و نیز مرحوم حاج شیخ محمد علی کاظمی که تقریرات آن مرحوم را نوشته

● پیش از این که به اینجا بیایم، پایم به منبر نرسیده بود. اما هنگامی که در اینجا ساکن شدم، دیدم نمی‌شود. باید منبر رفت و تبلیغ کرد. یعنی زمینه این کاری بیشتر بود. از این روی تا کنون همواره تبلیغ داشته و منبر رفته‌ام و نیازهای دینی مردم را برآورده‌ام. هر چه می‌دانسته‌ام برای مردم گفته و می‌گویم. البته گاهی که کسی از طلاب اینجا قصد تحصیل داشته باشد مدتی برایش درس گفته‌ام تا با تحصیلات حوزوی آشنا شده و راهی حوزه‌ها شده‌اند. از این رو، طلاب این منطقه نوعاً افرادی تحصیل کرده به شمار می‌روند.

حال بنده و ایشان مساعدتر بود بیشتر ایشان را ملاقات می‌کردم. عامل جدایی ایشان از ما این شد که در قم مأمورین دولت رژیم گذشته جهت دستگیری آقای عارفی به مدرسه آمدند، اتفاقاً از من پرسیدند که شیخ جواد برهانی - فامیل ایشان اول برهانی بودند بعد به عارفی تغییر یافت - کجاست، بنده اطلاع درستی به آنها ندم، پس از رفتن مأمورین حاج آقای عارفی آمدند به ایشان اطلاع دادیم که تحت تعقیب هستید. بهتر است قم را ترک کنید. قرار شد استخاره کنیم. استخاره برای نجف مشقت داشت، برای بیرجند هم از راه تهران بد آمد، از راه اصفهان خوب بود که ایشان از راه اصفهان به طرف بیرجند رفتند، اما چندسالی متواری بودند و مقداری هم در بیرجند حبس کشیدند.

در گذشته که ملاقاتی با ایشان دست می‌داد، در این ملاقاتها گاهی مسایل مختلفی مطرح می‌شد. یادم هست که یک وقتی مرحوم گلشنی از بنده، حاج آقای عارفی و مرحوم حاج شیخ محمد حسین آیتی دعوتی به عمل آورد. در آن جلسه بحث «تسامح در ادله سنن» پیش آمد. که مفاد این ادله متکفل مسأله اصولی است که حجیت خبر واحد باشد، یا متکفل مسأله فقهی است که استحباب باشد و یا متکفل مسأله کلامی است که ترتیب ثواب باشد؟ بحث طول کشید و محفل حسابی گرم شده بود، در نهایت میزبان به بهانه صرف شام به مباحثه پایان داد. در آن جلسه بحث به اینجا رسید که نتیجه بحث تسامح در ادله سنن، متکفل مسأله کلامی است که ترتیب ثواب باشد.

روزگار در نجف بر شما چگونه می‌گذشت و چه عاملی باعث شد که به ایران برگشته و در دیهون ساکن شوید؟

استاد: با توجه به شرایطی که در ایران بود و دشواریهایی که بر اثر سیاست دولت

کدامیک از آقایان اهل قیامت هم دوره شما بودند و در قم یا نجف هم زمان با شما تحصیل می‌کردند؟

استاد: یکی از آنها مرحوم آقای کفمی بود که درس اصول حاج آقا ضیاءالدین عراقی را با ایشان مباحثه می‌کردیم، ایشان نیز پس از برگشتن از نجف سالها در زاهدان خدمت کردند و چندسال پیش فوت نمودند. مرحوم حاج سید محمد کاظم حائری بودند که بحث فقه (صلاة) مرحوم حاج آقا رضا را با ایشان مباحثه می‌کردیم. مرحوم حاج سید احمد از زهان قاین، مرحوم حاج سید محمد دستور - اخوی آقای سادات - مرحوم حاج شیخ رجب مروج - که در تربت حیدریه بودند - آقای محدثی، مرحوم حاج سید ابراهیم ربانی - که در تربت اقامه نماز داشتند - و مرحوم حاج آقای رضوی.

سابقه آشنایی شما با حضرات آقایان حاج شیخ جواد عارفی و حاج شیخ محمد باقر خالصی چگونه است؟

استاد: حاج آقای خالصی [وی] در اوایل سال جاری دعوت حق را لیک گفت [ایشان اصالةً یهودی است. بنده در حوزه علمیه قاین «منطق» می‌خواندم، که ابوی ایشان آقای خالصی را آوردند مدرسه و وارد تحصیلات حوزوی کردند. مقداری از مقدمات را بنده برای ایشان خواندم. در قم هم با یکدیگر بودیم، یکسالی هم که نجف آمدند بر بنده وارد بودند. اکنون نیز ارتباط داریم و گاهی ملاقاتشان می‌کنم. اخیراً بر اثر کهنه‌ت سن و کسالتی که پیدا کرده‌اند توان مسافرت ندارند.

حضرت آقای حاج شیخ جواد عارفی که از رفقای خاص الخاص ما در قم بودند ایشان اکنون در بیرجند هستند. تا چندسال پیش که

است. افرادی هم مانند مرحوم آیت الله خوئی در مرتبه دوم و سوم از شاگردان ایشان بودند، و در دوره‌های آخر استفاده می‌کردند.

در مدتی که نجف تشریف داشتید چه درسهایی را تدریس می‌کردید؟

استاد: به نجف که رفتم بیشتر برای استفاده و تحصیل بود. امروزی به مدرسه رفتم، جلو درب حجره خادم طلاب جمع شده و کتابی را در دست داشتند، به حواشی آن مراجعه می‌کردند و بحث می‌نمودند. متوجه شدم که در عبارتی اختلاف نظر دارند و وضع به گونه‌ای شد که من عبارت را بیان کردم. آنها پذیرفتند همان اظهار نظر باعث شد که مرا وادار کردند که درس بگویم. از این روی تا در نجف بودم، رسائل، مکاسب، کفایه و... تدریس می‌کردم.

نگاه حوزه: از کدام یک علما و اساتید حوزه علمیه نجف و قم اجازه اجتهاد دارید؟

استاد: اجازات متعددی از آقایان دارم که بعضاً به لطف و اقدام خودشان انجام گرفته است از مرحوم حاج آقا ضیاءالدین عراقی، مرحوم محمد کاظم شیرازی، مرحوم سید محمد تقی خوانساری، مرحوم سید ابراهیم شیرازی مشهور به میرزا آقا، مرحوم سید محمد حسین کوه کمره‌ای، مرحوم حجت و گلپایگانی. البته برای مثل بنده‌ای که دهها سال است در این گوشه روستا افتاده‌ام، این اجازات تأثیری ندارد، هر چند تعدادشان زیاد باشد. برخی از آنها با تمجیدها و تعابیر یا دستورات قابل توجهی نوشته شده است. بعضی اجازه اجتهاد مطلق است.

● نخستین باری که با مرحوم امام خمینی آشنا شدم چنین بود که روزی از مرحوم حاج شیخ عبدالرضا قاینی - که وی نیز مردفاضلی بود - پرسیدم که آن آقاسید جوان چه کسی است که با او صحبت می‌کردید؟ پاسخ داد که: مگر وی را نمی‌شناسی؟! او حاج آقا روح‌الله است و سپس از وی تعریف و تمجید کرد. تمجیدهای وی باعث شد که از آن پس به ایشان بیشتر توجه کنم، و در حوزه درس ایشان شرکت کنم. در نزد امام «ره» کتاب «شرح منظومه» را خواندم. امام «ره» اضافه بر منظومه دیگر کتابهای فلسفی را نیز تدریس می‌کرد.



رضاخان برای حوزه‌های علمیه و روحانیت پدید آمده بود، نجف نیز بی نصیب از این تزییفات نبود. کمکهای مالی حضرات مراجع و متصدیان حوزه بسیار کم بود، البته خود آقایان هم دستشان خالی بود. از ایران که وجوهات قابل ملاحظه‌ای نمی‌رسید، مراکز دیگر هم که چندان قابل توجه نبود.

مرحوم آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی به هر نفر در روز به اندازه دو عدد مهر نان می‌دادند. کمکهای دیگر مانند اجاره منزل و پرداختهای ناچیز گاهی انجام می‌گرفت. البته آن زمان تعداد طلاب و روحانیون در نجف زیاد بود بویژه از کشورهای غیر ایرانی.

علت آمدن من از نجف به ایران آن شد که مدتی بود سرگرم تحصیل و تدریس بودم و چندسال بود که خبر درستی از ایران و خانواده‌ام نداشتم. تا یک روز که مکاسب تدریس می‌کردم نامه‌ای از ایران به دستم رسید حدس زدم که باید اخبار مهمی داشته باشد از این روی ناگزیر گشودم و خواندم، شاکردها فهمیدند که خبری شده و نمی‌شود درس را ادامه داد، لذا درس را تعطیل کردیم، در نامه نوشته بود که مادر، همشیره و برخی دیگر از بستگان فوت کرده‌اند راهی ایران شو. پس از آن راه افتادم، یعنی در اواخر سال ۱۳۵۹ قمری به ایران آمدم و در بیهود ساکن شدم که تاکنون مانده‌ام (حدود ۵۸ سال). البته تصمیم داشتم دوباره به نجف برگردم اما شرایط به گونه‌ای شد که نتوانستم برگردم.

خداوند لعنت کند پهلوی را، زیرا هنگام برگشتن در میان راه بویژه در مشهد خیلی به زحمت افتادم. این زمان اوج سخت‌گیریهای دولت رضاخان باروحنانیت و اسلام بود. به یاد دارم به مشهد که رسیدم، در میان خیابان مأموری مرا دید و با اشاره به عمامه من پرسید: آن چیست؟

با آن که تذکره داشتم و معلوم بود که مسافر هستم، اما قانع نشدو اصرار داشت که مرا

بازداشت کند، لذا با زحمت زیاد خودم رارها ساختم و با عجله راهی قاین شدم. آن زمان که ما تحصیل می‌کردیم روزگار دشواری بود.

در ایام تحصیل چه در قاین، و چه در قم و نجف از کمبودها و تزییفات رضاخانی در رنج بودیم. نفس راحتی در ایام تحصیل نکشیدیم.

استاد: پس از استقرار در دیپلوم و تا کنون بیشتر به چه کارهایی مشغول بوده و هستید؟

استاد: پیش از این که به اینجا بیایم، یادم به منبر نرسیده بود. اما هنگامی که در اینجا ساکن شدم، دیدم نمی‌شود، باید منبر رفت و تبلیغ کرد. یعنی زمینه این کار بیشتر بود. از این روی تا کنون همواره تبلیغ داشته و منبر رفته‌ام و نیازهای دینی مردم را برآورده‌ام. هر چه می‌دانسته‌ام برای مردم گفته و می‌گویم. البته گاهی که کسی از طلاب اینجا قصد تحصیل داشته باشد مدتی برایش درس گفته‌ام تا با تحصیلات حوزوی آشنا شده و راهی حوزه‌ها شده‌اند. از این رو، طلاب این منطقه نوعاً افرادی تحصیل کرده به شمار می‌روند. در این مدت که ساکن اینجا شده‌ام در مطالعات با تفسیر، نهج البلاغه و جوهر بیشتر سروکار دارم. هنگامی که به اینجا آمدم، دیدم درس‌هایی که در نجف خوانده‌ام، مطالب منطقی، اصولی و علمی خیلی به کار مردم نمی‌آید، ناگزیر به مطالعات دیگری پرداختم مسایل و پرسش‌هایی برای مردم پیش می‌آید که انسان باید به منابع مراجعه کند، لذا نوعاً از جوهر بهره می‌برم. در روستاها مسایلی اتفاق می‌افتد و مردم نیازهایی دارند که معلومات غیر مصطلح حوزه می‌تواند پاسخ آنها را بدهد، لذا انسان در همین محدوده هم باید مراجعه داشت و مطالعه را ادامه داد. مرحوم نظری می‌فرمودند: روحانی که می‌خواهد به روستا برود باید مجتهد و آخوند تمام عیاری باشد و الا اگر نیمه آخوند باشد مردم را همراه می‌کند. زیرا نمی‌پسندد که بگوید نمی‌دانم پس لاجرم یک چیزی می‌گوید، خواه درست باشد یا نادرست.

استاد: در مسیری که می‌آمدیم، مدرسه علمیه متروک و نیمه تملکی را دیدیم لطفاً راجع به سابقه این

مدرسه و وضعیت فعلی توضیح دهید.

استاد: از زمان‌های دور در اینجا مدرسه علمیه بوده است، اما آن مدرسه قدیم متروک شده و چند سال پیش، جناب آقای حاج شیخ علی اصغری بودند که این مدرسه را تا این حد بنا کردند. از من خواستند که آنجا را تکمیل و اداره کنم. به ایشان گفتم: بنده اهل اناره مدرسه و این که نزد این آقا و آن آقا بروم نیستم، اما اگر مدرسه راه افتاد و طلبه‌ای جذب شد هر درسی که باشد می‌گویم. مدتی است که این مدرسه ناتمام مانده و کسی نیست آن را تکمیل کند و به بهره‌برداری برساند.

در حال حاضر، آیا مشغول به تدریس نیز هستید یا خیر؟

استاد: در حال حاضر بحثی ندارم، البته در گذشته به صورت متفرق بوده‌اند اما اکنون نوعاً رغبتی به تحصیلات حوزوی نیست و کمتر کسی فرزند مستمش را تشویق به فراگیری علوم حوزوی می‌کند. از این جهت کسی پیش ما نمی‌آید و درس هم در خواست نمی‌شود. مردم به امور مادی و منافع دنیایی بیشتر گرایش دارند، نزد کسی می‌روند که نفع داشته باشد چنان که گفته‌اند:

فان الناس قد ذهبوا الی من عنده ذهب
فمن یس له ذهب فمعه الناس قد ذهبوا
فان الناس منفضة الی من عنده فضة
ومن یس له فضة فمعه الناس منفضة
اشتغال عمده من اقامه جماعت و تفسیر و نهج البلاغه است.

لطفاً در پایان توصیه و یا تذکری را اگر صلاح می‌دانید، یادآور شوید.

استاد: طلبه نباید به مادیات دلبسته باشد و توجه کند، تا هنگامی که مشغول به تحصیل

است فقط نظرش تحصیل و یاد گرفتن باشد. مقصد او: منزل، پول، ماشین و... نباشد. اگر طلبه‌ای دنبال این حرف‌ها رفت حسابش پاک است. موقع تحصیل را باید با قناعت سپری کرد. اگر در این زمان به مادیات توجه داشته باشی چیزی یاد نمی‌گیری. فقط علم، آن هم برای خدا، غیر خدا در ذهن و دل راه نیابد. یادم هست، هنگامی که در نجف بودم مرحوم حاج شیخ علی قمی زاهد بود که در مسجد هندی نماز جماعت اقامه می‌کرد. مرد بسیار محترم و مورد توجهی بود بزرگان و مراجع تقلید مانند مرحوم حاج سید ابوالحسن اصفهانی به وی اقتدا می‌کردند. گویا همیشه برای نماز از درب نزدیک به محراب وارد مسجد می‌شده است. یک شبی چه می‌شود که از درب دیگر به مسجد می‌رود، نگاه به جمعیت می‌کند، و باز می‌گردد از وی می‌پرسند چرا برگشتید؟ می‌فرماید: چشمم که به جمعیت افتاد در قلبم خطور کرد که تو به جایی رسیده‌ای که چنین اشخاصی به تو اقتدا می‌کنند. دیدم این قلب خراب است و نمی‌شود با چنین حالی نماز خواند. آری انسان باید مواظب حالات و افکار خودش باشد و غیر خدا را به دل راه ندهد.

طلبه باید بسیار پرتلاش و زحمت کش باشد. در قدیم طلاب خیلی زحمت می‌کشیدند. شنیده‌ام اکنون طلاب کمتر زحمت می‌کشند و کتابها را ناتمام گذاشته به درسهای بعدی می‌روند. این درست نیست، باید پایه را محکم کرد و پیش از ورود به درس بعدی تا کتاب قبلی را به درستی فرا نگرفته کتاب بعدی را آغاز نکند. مخصوصاً در علوم مقدماتی، صرفاً را که دانش دشواری است باید به دقت فرا گرفت، زیرا دانش صرف بسیار لازم و کارآمد است.

